

# اقتصاد کیش

روزنامه

اوقات شرعی کیش: اذان صبح فردا: ۴:۵۷ - طلوع آفتاب: ۶:۲۱ - اذان ظهر امروز: ۱۳:۰۰ - غروب آفتاب: ۱۹:۴۰ - اذان مغرب: ۱۹:۵۸

کیش	بندر عباس	قشم	بندر لنگه	میناب	بستک	بندر چارک	پارسیان
▲ ۳۸	▲ ۳۹	▲ ۳۶	▲ ۴۱	▲ ۴۲	▲ ۴۳	▲ ۴۰	▲ ۴۲
▼ ۳۱	▼ ۳۱	▼ ۳۲	▼ ۳۲	▼ ۳۰	▼ ۲۹	▼ ۳۱	▼ ۳۲

سبک زندگی

## چرا حتی به ناممکن ترین رویاها نیاز داریم؟



دانشتن رویاهای بزرگ خودش یک امتیاز و برتری است. با این حال، از همه مان در خواب است می‌کنم که خودمان را با این اندیشه که امتیاز داشتن رویاهای بزرگ را داریم، فریب دهیم. وقتی در کالج درس می‌خواندم، به واسطه فشار دوستانم شروع به ویلاگ نویسی کردم و وقتی از فشار دوستان صحبت می‌کنم، تقریباً مطمئن می‌شوم که فقط به پیشنهاد یک نفر نیاز داشتم تا ویلاگ نویسی را شروع کنم. اوایل سال ۲۰۰۳ شروع به ویلاگ نویسی کردم و ویلاگم عنوانی احساسی داشتم با این مضمون که «این را نامه‌ای در نظر بگیر که هرگز نوشته نشد».

در این ویلاگ من همه دوران تحصیلم در کالج از امتحان‌هایی که برای شان مطالعه نکرده بودم، تا بدترین نمره‌ای که گرفتم و مشکلاتی که باهم خواب گاهی هایم داشتم، چیز می‌نوشتم. در این ویلاگ با فونتی کمدی چیز می‌نوشتم تا بدین حد که با افتضاح کامل بود. اما این سرگرمی جدید را دوست داشتم. چندجا هم دوره کارآموزی بازارهای رفته و متوجه شدم که در این کار هم خوب هستم.

وقتی در سال ۲۰۰۶ فارغ التحصیل شدم، آن ویلاگ را پاک کردم و ویلاگ تازه‌ای با عنوانی تازه شروع کردم. زندگی جدید، ویلاگی جدید! من از ساعت ۹ تا ۵ عصر در حوزه بازاریابی مشغول بودم، اما وقتی خانه می‌آمدم، ویلاگ نویسی می‌کردم. از آنجایی که دربارۀ جهان و و اینکه چگونه آن را می‌دیدم، می‌نوشتم، ویلاگم گسترش پیدا کرد و در سال ۲۰۰۹ اولین جایزه را بردم. خوشحال بودم، چون این سرگرمی من بود که من را معروف کرده بود.

سرگرمی من، به این نکته توجه کنید. من می‌توانم سرگرمی من را از آنجایی که دربارۀ جهان و و اینکه چگونه آن را می‌دیدم، می‌نوشتم، ویلاگم گسترش پیدا کرد و در سال ۲۰۰۹ اولین جایزه را بردم. خوشحال بودم، چون این سرگرمی من بود که من را معروف کرده بود.

اما مشکل این بود که من، من نبودم. من از این شغل خسته شده بودم و حس می‌کردم که دیگر نمی‌توانم ادامه دهم. اما از آن استعفا هم نمی‌دادم. نه، ما این کار را نمی‌کنیم. ما سختی‌ها را می‌بلعیم و هر روز با نظمی مشخص به همان امور روزمره ادامه می‌دهیم. در آوریل سال ۲۰۱۰ به شکلی غیرمنتظره تعادلی تیر و شدم. آن تعادلی اخراج خواست خداوند و هستی بود که من را به سمت یک جهش بزرگ در زندگی و محقق کردن رویایم که نویسنده شدن بود، هل دهد. رویایی که داشتمش من را می‌ترساند. در طی این مدت اوقات بود که گمان می‌کردم باید دیگر انرژی زیادی برای ویلاگم نگذارم. اما توانستم از این کار دست بردارم. چیزی در درون من بود که به من اجازه نمی‌داد.

یکسال به همین متوال سپری شد و بعد از آنکه مدتی به دنبال شغلی در قالب سنتی بودم، بالاخره یک شغل تمام وقت به عنوان مدیر شبکه اجتماعی برای یک برند جهانی غذا پیدا کردم. همان روز مشغول به کار شدم، اما هنوز ساعت ۱ بعد از ظهر نشده بود که حس کردم دیواری شکر در دلم من را می‌بلعد. دلم می‌خواست صندلی ارگونومیک قشنگم را به حالت خوابیده در آورم و دراز بکشم. روحم با این شغل یکی نشده بود. همان

در دنیای زندگی می‌کنیم که شبیه شهرهای پر آشوب فیلم‌های تخیلی است و قلب ما هر لحظه به واسطه آشوب و دنیای تکی که تکی می‌شود. این دنیا بسیار مشتاق است که ما را با تراژدی‌ها و خیرهای وحشتناک آلود کند و ما باید در تعلیق دائمی زندگی کنیم، بدون آنکه بدانیم چه زمانی این چیزها برای ما اتفاق خواهد افتاد. جعبه پاندورا در این دنیا همیشه در دست ماست؛ بنابراین می‌فهمیم که چرا همیشه از رویاها فراری می‌تسیم. برای ما سخت است امیدوار باشیم که اوضاع همان‌طور پیش خواهد رفت که ما می‌خواهیم. با این حال، ما نیاز داریم این نگرانی را تا می‌توانیم از روان و ذهن مان دور نگه داریم. ممکن است نامش را دنیای رادیوانگی بگذاریم، اما من به آن ضرورت می‌گویم.

وقتی از زیادی امیدوار بودیم می‌تسیم، در حقیقت از ناامید بودن می‌تسیم. ما از اینکه انتظار داشته باشیم جهان به ما لطف کند یا با مهربانی غافلگیرمان کند و به ما مری خوش نشان دهد، مضطرب می‌شویم. چون با خودمان می‌گوییم اگر سرازیر ناگهانی در آوریم چه؟ بنابراین ترجیح می‌دهیم با خیالی کم‌رویا بازی کنیم یا اصلاً رویا بازی نکنیم. زیرا با خودمان فکر می‌کنیم اگر انتظار چیزی را نداشته باشیم، با انتظاراتمان را کوچک کنیم، آن وقت محقق نشدن این انتظارات حالمان را بد نمی‌کند. ما فکر می‌کنیم این رفتار عالی‌ترین سازوکاری دفاعی است که از ما محافظت می‌کند، اما در واقع این رفتار چیزی نیست جز یک دردمر در زندگی، زیرا ما مدام منتظریم که چیزی زندگی مان را تحت تأثیر قرار دهد.

بسیاری از ما با توانایی رویا بازی را فراموش کرده‌ایم یا هرگز به ما اجازه رویا بازی داده نشده است. ما یاد گرفته‌ایم از اینکه چیزهای زیادی خوب باشند، برترسیم و این ترس خودبخود است. نشان داده شده که در زندگی ممکن است به دنبال شغلی که همیشه آرزوی ما را داریم تیر و تیرا همین حالا انتظار داریم که جواب منفی بشنویم. در مدرسه‌ای که همیشه آرزوی ما را داشته‌ایم ثبت نام نمی‌کنیم. زیرا فکر می‌کنیم هیچ شانس برای پذیرفته شدن در این مدرسه را نداریم.

اما اگر آنجا می‌رفتیم و باور یا عشق زندگی مان را پیدا می‌کردیم، یا یک کار آموزی عالی را سپری می‌کردیم که به محقق شدن رویای مان کمک می‌کرد چه؟ اساساً ما نسنخه‌هایی بی‌نگرور از زندگی‌ای که همیشه دوستش داریم را زندگی می‌کنیم که نهایتاً تأیید می‌کند زندگی چیز خاصی نیست.

می‌خواهم نکته‌ای به شما بگویم. زندگی، حتی برای کسانی که تلاش می‌کنند، کوشش می‌کنند و رویا بازی می‌کنند، می‌تواند یک سطل پر از کثافت باشد. تفاوت آن است که افرادی که رویا بازی می‌کنند، شب‌ها که به رختخواب می‌روند و صبح‌ها که بیدار می‌شوند، به این فکر می‌کنند که لاف همه تلاش شان را کرده اند. آن‌ها حداقل به دلیل آنکه نهایت تلاش شان را کرده اند در زندگی آزمایش اندکی دارند. شیطنتهای زندگی برای آن‌ها ممکن است در سطوح بسیار بالایی رخ دهد. اما آن‌ها زندگی را مقصود نمی‌کنند. خودشان را بیساری از ما توانایی رویا بازی مان را از دست داده‌ایم یا در وهله نخست، به دلیل آنکه در زمره اقبال به حاشیه رانده بوده‌ایم، به ما اجازه رویا بازی داده نشده است. ما توسط سیستم‌های سرکوب‌گری محدود شده‌ایم که طراحی شده‌اند تا وقتی حسی خودمان یک مایل به دست می‌آوریم، یک اینج اضافه‌تر به ما ندهند. ما طرد شده‌ایم، مورد بی احترامی قرار گرفته‌ایم و از آن چیزهایی که حق ما بوده است، محروم شده‌ایم.

من کاملاً با احتیاط و بدون سدا و سماع می‌گویم که

کاریکاتور



انوری

تا بود در عشق آن دلبر گرفتاری مرا  
کی بود ممکن که باشد خوشیستن داری مرا  
سود کی دارد به طراری نمودن زاهدی  
چون کی ز من بر بود آن دلبر به طراری مرا  
ساقی عشق بتم در جام امید وصال  
می گران دادست کار آن سبکساری مرا  
زان بتر کز عشق هستم مست با خصمان او  
می بیاید بردن او مستی به هشیاری مرا  
زارم اندر کار او وز کار او هر ساعتی  
کرد باید پیش خلق انکار و بیزاری مرا  
این شگفتی بین و این مشکل که اندر عاشقی  
برد باید علت لنگی و رهواری مرا

قوانین جهانی موفقیت

۸۳. قانون هدف تجارتی  
هدف هر تجارتی  
افزایش و حفظ مشتری  
می باشد.  
حفظ مشتری ها روش  
سودی مقرون به صرفه  
است.



**اقتصاد کیش**  
خبری، تحلیلی، اطلاع رسانی  
فرهنگی، اجتماعی، ورزشی، اقتصادی  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: اسحق ارزانی  
قائم مقام مدیر مسئول و سردبیر: ابراهیم ارزانی  
با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
گستره توزیع: جزیره کیش و استان هرمزگان  
نشانی دفتر مرکزی: کیش - خیابان فردوسی، ویلاهای  
مروارید، بلوک B3، طبقه سوم، واحد ۷۱۵  
تلفن: ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۴۹۹۹ (۰۷۸)  
فکس: ۴۴۴۲۴۹۶۸  
امور آگهی ها: ۴۴۴۲۲۸۴  
چاپ: تهران، شهرک صنعتی صفادشت، بلوار تیر،  
انتهای خیابان ۱۳ غربی  
شرکت چاپ ریحان ۷۹۱۷-۶۲۰  
eghtesadekish@yahoo.com

اصلاح و ابرو - وکس صورت  
کوپ مو - برایشینگ - شینیون  
فدسات ناخن (مانیکور و پدیکور- ژل لاک)  
میگاپ  
انواع لایتها (لایت با فویل و کلاه)  
آمبره و بالیاژ  
انواع کراتین و ریباندینگ  
انواع ویتامینه و امیا کننده مو  
لیفت مژه و ابرو  
پاکسازی پوست (م محصولات کینو و مری کور فرانسه)  
**آدرس: بلوار ایران، پنجاه دستگاه پلاک ۵۰۵**  
تلفن ۰۹۳۶۱۷۶۴۶۱۲

چهارشنبه ۱۲ مرداد ۱۴۰۱، ۵ محرم ۱۴۴۴، ۳ آگوست ۲۰۲۲، شماره ۴۰۱۱ (۱۳۹۵ دوره جدید) - ۱۲ صفحه قیمت ۶۰۰۰ تومان

نکته  
لحظه ها را گذرانیم که به خوشبختی برسیم؛  
نا آگاه از آنکه لحظه ها همان خوشبختی بودند.  
**علی شریعتی**

**آموزش آشپزی**  
**باگت شکم پر**  
مواد لازم:  
تخم مرغ ۳ عدد  
نمک و فلفل سیاه به مقدار لازم  
شیر ۳ قاشق غذاخوری  
فلفل دلمه ای کوچک نصف  
فلفل سبز تند ۱ عدد در صورت تمایل  
سوسیس سوچوک یا محصول مشابه ۱۵۰ گرم  
پنیر پیتزا ۱۰۰ گرم  
طرز تهیه:  
فلفل دلمه ای و فلفل سبز را به صورت نگینی خرد می‌کنیم و سوسیس را هم به همین شکل خرد کرده و

**عکس روز**  
یزد: پس از سیل

**کافه قیس**  
شاورما به همراه سرآشپز لبنانی  
Lebanese chefs

شاورما Shawarma

ارائه کننده انواع غذاهای سنتی، عربی، محلی، شامی

0917 964 2611  
جزیره کیش: صغین قدیم، ضلع غربی اسکله صیادی  
100 متر بعد از خانه بومیان کیش

**اقتصاد کیش**  
روزنامه  
پرتیراژترین و با سابقه ترین نشریه جزیره کیش  
گسترده ترین شبکه اطلاع رسانی داخلی منطقه آزاد کیش